حوادث طبیعی

## توفان

**آیا هرگز از خود پرسیده اید اگر محل سکونت شما در معرض توفان شدید یا گردباد و یا تندباد و کولاک قرار گیرد چه اتفاقی رخ خواهد داد؟**

**نزولات آسمانی سنگین (باران های شدید)، بادهای شدید و صاعقه که با توفان همراه هستند، می توانند به اموال شما خسارت وارد کنند و زندگی تان را نیز به خطر اندازند. سعی کنید بفهمید چه توفان هایی ممکن است در منطقه شما رخ دهد و در چه زمانی از سال، احتمال وقوع آن بیشتر است. در زمان وقوع حادثه، رسانه های گروهی واژد عمل می شوند تا هشدارهای عمومی را به همگان اعلام کنند. اگر به توصیه های آنها گوش فرا دهید، متوجه خواهید شد که چه هنگام توفان به منطقه شما نزدیک می شود. مرحله بعد آن است که بدانید برای حفاظت از خانه و خانواده خود، چه می توانید بکنید.**

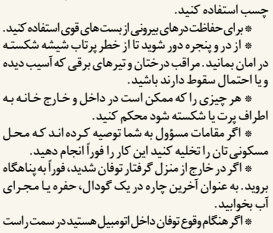

**رعایت نکات ایمنی هنگام وقوع توفان**

* جریان برق، آب و گاز را با رعایت اصول ایمنی قطع کنید.
* فوراً دستگاه های گازسوز یا نفت سوز را خاموش کنید.
* اگر وقت کافی دارید پنجره های منزل خود را با تخته های محکم ببندید می توانید برای تقویت پنجره ها از نوار چسب استفاده کنید.
* برای حفاظت درهای بیرونی از بست های قوی استفاده کنید.
* از در و پنجره دور شوید زا خطر پرتاب شیشه شکسته در امان بمانید. مراقب درختان و تیرهای برقی که آسیب دیده و یا احتمال سقوط دارند باشید.
* هر چیزی را که ممکن است در داخل و خارج خانه به اطراف پرت یا شکسته شود محکم کنید.
* اگر مقامات مسؤول به شما توصیه کرده اند که محل مسکونی تان را تخلیه کنید این کار را فوراً انجام دهید.
* اگر در خارج از منزل گرفتار توفان شدید، فوراً به پناهگاه بروید. به عنوان آخرین چاره در یک گودال، حفره یا مجرای آب بخوابید.
* اگر هنگام وقوع توفان داخل اتومبیل هستید در سمت راست جاده و در محل مطمئنی توقف و موتور خود را خاموش کنید.
* جهت وسیله نقلیه را در مسیر باد قرار دهید. سپس پنجره اتومبیل را کمی پایین بیاورید تا تعادل فشار در اتومبیل برقرار شود.
* اگر امکان خارج شدن از اتومبیل و پناه بردن در نقطه امن وجود دارد به سرعت این کار را انجام دهید.
* بعد از توفان های شدید خطر سیل و طغیان آب های جاری و راکد وجود دارد.

جاده

## رانندگی در سربالایی و سرعت کم

وقتی در جاده ها به هر علت مجبور هستید با سرعت کم رانندگی کنید باید دیگر همکاران و خودروهای پشت سر را هم در نظر بگیرید و نگاهی به صف طولانی خودروهای پشت سر بیندازید اگر در حال رانندگی اعصابتان ناراحت است و خسته هستید یا خودرو شما دارای عیب و نقص است و یا در سر بالایی ها در حال رانندگی هستید و پشت سر شما تعداد زیادی خودرو جمع شده است لازم است به اولین پارکینگ رفته و چند دقیقه توقف کنید که دیگر رانندگان بتوانند به راه خود ادامه دهند و در صورت وجود باند کندرو در جاده، به باند کندرو کنار جاده بروید تا خودروهای دیگر که پشت سرشما در حال حرکت هستند بتوانند راحت تر به راه خود ادامه دهند. در جاده ها زیاد مشاهده شده راننده ای بی تفاوت نسبت به دیگر رانندگان به راه خود ادامه می دهد و اعصاب و روان دیگران را ناراحت کرده و باعث حادثه می شود.

پلیس خانواده

# جیب برها

سرهنگ دانا

بعدازظهر یکی از روزهای نیمه دوم اسفندماه بود و همه جا شلوغ. خیابانها، مراکز خرید، فروشگاه های البسه، آجیل و شیرینی فروشی ها و ... بلاخره بانک ها که علیرغم اضافه شدن ساعات کارشان، بازهم مملو از مراجعه کنندگان و مشتریان جور واجور بودند. نیاز مردم به پول نقد در روزهای آخر سال علت اصلی شلوغی بانک ها در این ایام بوده و هرساله این روال پابرجا و صدالبته نیز قابل پیش بینی می باشد. جدا از مسؤولین بانک ها که برای پاسخگویی به مشتریان شان در چنین روزهایی تدابیر خاصی را اتخاذ می کنند، گروهی از افراد خلافکار از قبیل سارقین کیف قاپ، جیب برها، زورگیرها و کف زن های حرفه ای نیز از این شلوغی بانک ها نهایت سؤاستفاده را کرده و با حضور در داخل و اطراف بانکها، به شناسایی و شکار طعمه های خود می پردازند.

در این بعدازظهر آخر اسفندماه نیز در جلوی یکی از همین بانکهای شلوغ، حادثه و سناریویی در حال شکل گیری بود. دو نفر مرد جوان در ضلع مقابل بانک، در کنار جوی پیاده رو ایستاده و یکی از آنها سیگاری در دست دارد و به فاصله های کوتاه، پک های عمیقی به آن می زند. نگاه آنها به درب بانک دوخته شده و منتظر خروج دوست خود هستند که در داخل بانک است. دقایقی بعد مرد نسبتاً مسنی با موهای سفیدرنگ، از در بانک خارج شده و با دست به دو مرد اشاره کرده و سپس خودش به دنبال مرد دیگری که بتازگی از بانک بیرون آمده می افتد و به فاصله چندقدم او را تعقیب می کند. مردهایی که در آن طرف خیابان ایستاده بودند با مشاهده دوست خود که مردی را تعقیب می کند، به سرعت از خیابان گذشته و خود را به او می رسانند.

مرد مسن رو به آنها کرده و می گوید: این بابایی که دنبالش افتادیم. ۱۰ چک پول صدتومانی از بانک گرفته و در جیب بغل سمت راست کتش گذاشته است. یکی از مردها با شنیدن حرفهای دوستش، بلافاصله دست در جیب کرده و دسته ای از چک پول های مختلف را بیرون آورده و از بین آنها، ۱۰ برگ چک پول سبزرنگ یکصدهزار تومانی را جداکرده و آنها را با مهارت در داخل آستین کاپشن خود جاسازی می کند. مردها بلافاصله از هم جداشده و مرد مسن از جلو و دو مرد دیگر با فاصله، به دنبال او شروع به حرکت می کنند. مرد مسن همانطور که در تعقیب مرد خارج شده از بانک است و لحظه ای چشم از او برنمی دارد، به دنبال فرصتی است که بتواند نقشه خود را عملی کند.

مردی که مورد تعقیب قرارگرفته، با خیالی آسوده و بی خبر از اینکه سه نفر او را زیرنظر دارند در پیاده رو حرکت کرده و هرچند وقت نیز جلوی ویترین مغازه ها توقف کوتاهی کرده و دوباره به حرکت خود ادامه می دهد. مردها نیز پا به پای او حرکت کرده و با حفظ فاصله خود، لحظه ای از او چشم برنمی دارند و بالاخره زمانی که مرد جلوی دکه روزنامه فروشی می ایستد و مشغول مطالعه تیتر صفحه اول روزنامه هایی که روی زمین چیده شده می گردد، مرد مسن، خود را به او رسانده و در کنارش ایستاده و او نیز وانمود می کند که مشغول مطالعه تیتر روزنامه ها است. در همین حال، همدست دیگر مرد مسن نیز فاصله خود را کم کرده و خودش را به آنها می رساند و او نیز در طرف دیگر مرد مورد نظر می ایستد. مرد سوم همچنان دور ایستاده و آنها را زیرنظر دارد. لحظه ای بعد، مرد مسن فریادی زده و وحشت زده وانمود می کند که به دنبال چیزی در جیب هایش می گردد. چند نفری که جلوی دکه روزنامه فروشی ایستاده بودند بی اختیار متوجه او شده و با نگاههای تعجب زده به او خیره می شوند. همدست مرد مسن که به فاصله کوتاهی از او ایستاده است، اولین کسی است که سؤال می کند: پدرجان چی شده؟ مشکلی پیش آمده است؟

مرد مسن در حالی که دو دستی به سر خود می کوبد با صدایی ناراحت پاسخ می دهد: بیچاره شدم، تمام پولی را که چند دقیقه پیش از بانک گرفته بودم از جیبم سرقت کرده اند، آی مردم، تو را به خدا کمکم کنید. یکی از مشتریان روزنامه فروشی که در حال پرداخت وجه به دکه دار است با لحن تمسخرآمیزی جواب می دهد: باکی نیست پدرجان، حتماً طرف بیشتر از شما به آن پول نیاز داشته است.

مرد مسن که از این حرف بسیار عصبانی شده بود در حالی که او را نفرین می کند می گوید: اصلاً از کجا معلوم که تو خودت دزد نباشی و جیبم را خالی نکرده ای؟

مرد مشتری که می بیند با شوخی ناجایی که کرده، نزدیک است در مظان اتهام قرارگیرد، ضمن عذرخواهی از پیرمرد پاسخ داد: ای بابا، من همین حالا این جا رسیدم و از کسبه این محله هستم، مغازه ام هم چندقدم بالاتر است. مرد مسن بلافاصله بطرف همدست خود و مردی که چند لحظه پیش او را تعقیب کرده بودند برگشته و در حالی که یقه همدست خود را می گرفت فریاد زد: این دو نفر را من داخل بانک دیدم، حتماً از همان جا مرا زیرنظر داشته اند و این جا جیبم را زده اند. مردی که مورد تعقیب قرارگرفته بود تعجب زده و با دهانی باز، به پیرمرد خیره شد و یادش آمد که او را داخل بانک دیده است. همدست پیرمرد در حالی که سعی می کرد یقه اش را از دست او خلاص کند با ناراحتی پاسخ داد: پدرجان این کارها چیست می کنی؟ درسته که ما چند لحظه پیش داخل بانک بوده ایم ولی این دلیل نمی شود که جیب بر باشیم.

پیرمردی در حالی که هنوز اظهار ناراحتی می کرد با صدای بلند فریاد زد: من نمی دانم، باید شما دونفر را که از داخل بانک تا این جا مرا تعقیب کرده اید نگه دارم و به پلیس تحویل بدهم.

در این لحظه، مردی که مورد تعقیب قرارگرفته بود با عصبانیت جواب داد: یعنی چی، این که درست نیست همین طوری هر کس را که دلت خواست تهمت زده و متهم کن. سپس سعی کرد راهش را از بین جمعیتی که با فریاد و سروصدای پیرمرد اطراف آنها جمع شده بودند باز کرده و از آنجا دور شود. ولی پیرمرد که متوجه شد سوژه مورد نظر می خواهد از آنجا دور شود بلافاصله یقه همدست خود را رها کرده و به سرعت خودش را به مرد رسانده و در حالی که آستین کت او را گرفته و می کشید فریاد می زد: آی مردم، اگر این مرد بی گناه است چرا می خواهد از این جا فرار کند، محض رضای خدایکی به من بیرمرد کمک کرده وپلیس را خبر کند. در این لحظه همدست دوم پیرمرد که خودش را به جلوی دکه روزنامه فروش رسانده بود مداخله کرده و در حالی که از پیرمرد و مرد مورد نظر می خواهد که آرامش خود را حفظ کنند رو به جمعیت کرده و می گوید: این پیرمرد جای پدر ما است و البته حق هم دارد، هر کدام از شماها هم که پولتان را از جیبتان سرقت می کردند همین حال را داشتید و بلاخره به چند نفر هم مظنون می شدید، به نظر من باید به ایشان کمک کرد و یک نفر به پلیس خبر بدهد. همدست پیرمرد که لحظه ای پیش یقه اش را از دست او بیرون آورده بود با ناراحتی پاسخ داد: ای بابا، پلیس برای چی؟ اگر این آقا به من مظنون است بیاید تمام جیب های مرا بگردد.

همدست دوم پیرمرد نیز که گردانده این معرکه شده با این پیشنهاد موافقت کرده و از پیرمرد می پرسید: پدر جان پولهای شما چقدر و چطوری بود؟ - پیرمرد که همچنان آستین کت مرد مورد نظر را در دست دارد پاسخ می دهد: دو بسته اسکناس هزار تومانی بود که چند لحظه پیش از همین بانک بالای خیابان گرفته بودم، به خدا تمام حقوق بازنشستگی من بود و باید مخارج عید و زندگیم را با آن تأمین می کردم.

و بعد مانند هنرپیشه ای ماهر، شروع به گریه کردن نمود. به طوری که تمام کسانی که در آنجا جمع شده بودند، منجمله مرد مورد نظر متأثر شدند.

همدست دوم پیرمرد که اوضاع را مناسب می دید رو به مرد مورد نظر و دیگر همدست خود کرده و گفت: خیلی بابد ببخشید، اگر اجازه بفرمایید برای اینکه خیال این پیرمرد هم راحت شود بنده به عنوان یک فرد بی طرف، جیب های شما را بگردم، البته هر طور که صلاح می دانید؟ اگر می خواهید این کار را به پلیس بسپاریم.

همدست دیگر او بلافاصله جواب داد: نه آقا، ما که از خودمان شک نداریم، هیچ اشکالی ندارد، بفرمائید اول جیب های بنده را بگردید.

مرد مورد نظر نیز که در حالت رو دروایسی گیر کرده بود اظهار داشت موافق است جیب های او را نیز جست و جو کنند. مرد که احساس می کرد نقشه آنها گرفته است از پیرمرد خواست که آستین کت مورد نظر را رها کند تا او بتواند جیب های او را بگردد.

سپس شروع به جست و جو نموده و ابتدا جیب های شلوار و روی کت مرد مورد نظر را دست کرده و مقداری پول خرد و دسته کلید و کیف پول او را خارج نموده و روی بسته روزنامه ها گذاشته و بعد از داخل جیب بغل کت او دسته چک پول را بیرون آورده و به پیرمرد نشان داده و گفت: ببین پدرجان، این ها چک پول هستند و نمی توانند پول های تو باشند، این بنده خدا اصلاً بسته اسکناس هزار تومانی همراه ندارد. سپس در حالی که چک پول ها همچنان در دستش بود، خم شده تا بقیه وسایلی را که از جیب های مرد خالی کرده و روی روزنامه ها گذاشته بود برداشته و به او بدهد، اما در همین لحظه پیرمرد به طرف همدست دیگر خود خیز برداشته و در حالی که یقه او را گرفته بود فریاد زد: من از اول دانستم که این مرد باید دزد باشد، حتماً پولهایم در جیب اوست.

با این حرکت پیرمرد، قدری اوضاع متشنج شده و حواسها به طرف او جلب شد و همدست دوم پیرمرد که خم شده بود به سرعت و با مهارت فوق العاده، چک پول های مرد مورد نظر را در آستین دیگر کاپشن خود فرو برده و چک پول های تقلبی را که از قبل در آستین خود پنهان نموده بود خارج کرده و پس از برداشتن دیگر وسایل چیده شده روی روزنامه به دست مرد مورد نظر داده و از او خواست، حالا که از وی رفع سوء ظن شده بهتر است از آن جا بود و بعد به طرف پیرمرد رفته و از او خواست تا اجازه دهد جیب های مرد را چست و جو کند. لحظاتی بعد که محتویات جیب های مرد نیز تخلیه و اثری از بسته های اسکناس هزار تومانی پیدا نشد، پیرمرد که نشان می داد از فرط ناراحتی حالش به هم خورده است، به حالت غش روی زمین ولو شد. در حالی که چند نفر کمک می کردند تا پیرمرد را از روی زمین برداشته و به گوشه پیاده رو ببرند مرد مورد نظر که وسایل و کیفش را در جیب گذاشته بود پس از شمارش چک پولها و اطمینان از اینکه تعداد آنها کم نشده است، چک پول ها را داخل جیب بغل کت خود گذاشته و اصلاً متوجه نشد که چک پول های اصلی که او از بانک گرفته بود با چک پول های تقلبی عوض شده اند.

**توصیه های انتظامی**

- هنگام مراجعه به بانک و دریافت پول، اجازه ندهید که دیگران متوجه شوند چه مقدار پول یا چک پول را دریافت و در کجا پنهان نموده اید.

- پس از گرفتن پول یا چک پول از بانک ها، از پیاده روی یا توقف های بی مورد خودداری کرده و در صورت مشاهده نزاع های ساختگی و یا حوادث دیگر، کاملاً مراقب جیب های خود بوده و اغفال صحنه سازی جیب برها نشوید.

عاملان قتل پسر ۶ساله خوزستانی در آستانه اعدام قرار گرفتند

# گزارش یک پرونده سیاه

گروه حوادث: عاملان قتل یک کودک خوزستانی با تأیید حکم قصاص شان از سوی قضات دیوان عالی کشور در آستانه اعدام قرار گرفتند.

قربانی ۶ساله حادثه که «حسین سیاحی» نام دارد، هنگام بازی در مقابل در ورودی استادیوم ورزشی شهر دشت آزادگان به طور اسرارآمیزی ناپدید شد که پس از گذشت ۹ روز پیکر بی جانش در حاشیه شهر پیدا شد. بنا به این گزارش، به دنبال اعلام شکایت یک مأمور نیروی انتظامی در کلانتری ۱۱ دشت آزادگان تجسس های پلیسی برای به دست آوردن ردی از پسر بچه ناپدید شده آغاز شد. این پدر درباره ماجرای ناپدید شدن پسرش گفت: ساعت ۱۷ عصر روز دهم بهمن ماه سال ۸۱ پسرم برای بازی به حوالی استادیوم ورزشی شهرمان رفت، وقتی هوا تاریک شد و خبری از بازگشت او نشد جست وجو را آغاز کردیم ولی هیچ کس اطلاعی از او نداشت. با دستور مقامات قضایی دادگستری دشت آزادگان تحقیقات گسترده تر شد.

در حالی که با گذشت ۹ روز از ماجرای ناپدید شدن این پسر بچه پلیس نتوانسته بود هیچ ردی از او به دست آورد. مرد چوپانی به هنگام عبور از مقابل ساختمان نیمه ساز بیمارستانی که در حاشیه کمربندی دشت آزادگان واقع شده است، با پیکر بی جان پسر بچه ای روبرو شد.

با تماس تلفنی این مرد اکیپی از مأموران پلیس در محل حادثه حاضر شده و تحقیق درباره آثار و نشانه های باقی مانده در محل را آغاز کرد. پیکر بی جان پسر بچه در حالی پیدا شد که دست و پایش با طناب بسته شده و لباس به تن نداشت. وقتی پدر پسر بچه ناپدید شده با حضور در پزشکی قانونی هویت جسد را شناسایی کرد، تحقیقات برای ردیابی عاملان بی عاملان جنایت آغاز شد. از سوی دیگر پزشکان قانونی پس از بررسی های تخصصی خود با اعلام اینکه حداقل یک هفته از مرگ پسر بچه می گذرد علت مرگ را فشار بر عناصر حیاتی گردن و خفگی با طناب اعلام کردند.

**دستگیری یک متهم**

با گذشت ۹ماه از پیدا شدن جسد پسر بچه ۶ساله در حالی که تحقیقات پلیس دشت آزادگان با بن بست روبرو شده بود، پسر ۱۹ ساله ای به نام «ناصر» به اتهام کیف قاپی از سوی مأموران کلانتری ۱۳ اهواز دستگیر شد.

این متهم در حین بازجویی از راز قتل هولناک پسر بچه ای در شهر دشت آزادگان پرده برداشت.

وی در اعترافات خود گفت، عصر روز حادثه از استادیوم که بیرون آمدیم، «حسین» در حال بازی بود. به بهانه ای او را به خانه «عارف» و «علی» بردیم. دست و پایش را بستیم. دو روز در بالاخانه حبس اش کردیم. برای اینکه کسی از ماجرا بویی نبرد به همراه پدر و خانواده حسین که در همسایگی دوستانم ساکن هستند، دنبال او می گشتیم. شب سوم پس از بستن دست و پای پسر بچه او را به ساختمان نیمه ساز خارج از شهر بردیم و پس از تجاوز به او با پیچاندن بند شلوار به دور گردنش او را خفه کرده و جسدش را همانجا رها کردیم.

به دستور قاضی شعبه سوم دادگستری دشت آزادگان با انتقال متهم دو همدست او نیز بازداشت و در جریان بازجویی های قضایی و پلیسی ارتکاب به قتل را به گردن گرفتند. قاضی این شعبه پس از برگزاری جلسات محاکمه ناصر متهم ردیف اول را به اتهام قتل عمد پسر بچه ۶ ساله به قصاص و متهمان ردیف دوم و سوم را به اتهام معاونت در قتل به ۱۵ سال حبس محکوم کرد. در این رأی قضایی همچنین هر یک از متهمان به اتهام آدم ربایی به ۱۵ سال حبس محکوم شده بودند ولی از آنجایی که متهمان اتهام تجاوز را نپذیرفته بودند در این باره قاضی آنها را بی گناه شناخته بود.

با توجه به اعتراض پدر قربانی جنایت به این رأی، پرونده به دیوان عالی کشور ارجاع شد.

قضات شعبه ۲۷ دیوان عالی کشور پس از بررسی مجدد پرونده رأی دادگاه بدوی را نقض و پرونده را برای رسیدگی مجدد به شعبه هم عرض ارجاع کردند.

قاضی شعبه چهارم دادگستری وقت آزادگان نیز پس از برگزاری جلسه محاکمه و انجام تحقیقات تکمیلی با احراز بزهکاری متهمان هر سه متهم را به جرم لواط به عنف به پسر بچه ۶ ساله به اعدام با چوبه دار در ملأ عام محکوم کرد.

در این رأی همچنین متهمان ردیف دوم و سوم به جرم امساک در قتل عمدی به حبس ابد محکوم شدند.

وقتی رأی صادره از شعبه چهارم دادگستری با اعتراض وکلای متهمان روبرو شد، پرونده بار دیگر به دیوان عالی کشور فرستاده شد. قضات دیوان عالی کشور نیز با توجه به محتویات پرونده اعتراض متهمان و وکلای آنان را نپذیرفته و حکم صادره را قطعی اعلام کردند.

**استیذان قصاص**

پس از دو سال پرونده اعدام سه متهم به دفتر ریاست قوه قضائیه ارسال و اعلام شد هیچ گونه منع شرعی و قانونی برای اجرای حکم قصاص وجود ندارد و تنفیذ حکم قصاص به اجرای احکام دادگستری دشت آزادگان ارسال شد.

به دنبال اعاده دادرسی خانواده متهمان، پرونده برای بررسی نهایی به هیأت تشخیص قوه قضائیه رفت. براساس اظهارات پدر قربانی حادثه اکنون چند ماهی از ارسال پرونده به این قسمت از قوه قضائیه می گذرد و علی رغم دستورات ویژه رئیس قوه قضائیه هنوز حکم صادره به اجرا درنیامده است.

حادثه ها

**■ دستگیری سارق مسلح در سنندج**

گروه حوادث: سنندج- خبرنگار ایران: سارق مسلحی که اقدام به زورگیری خودرومی کرد در سنندج دستگیر شد.

به گزارش مرکز اطلاع رسانی فرماندهی انتظامی کردستان این سارق مسلح که چند روز قبل خودروی پرایدی را با تهدید راننده سرقت کرده بود در یکی از خیابان های سنندج شناسایی و دستگیر شد.

**■ مرگ دلخراش زن سالخورده**

گروه حوادث: سنندج- خبرنگار ایران: زن سالخورده ای در حادثه برخورد با یک دستگاه خودرو سنگین جان باخت.

این حادثه زمانی اتفاق افتاد که این زن که از ضعف جسمانی رنج می برد قصد داشت از پیاده رو وارد خیابان شود که پس از برخورد با جدول کنار خیابان نقش زمین شد.

در این لحظه راننده خودرو سنگین که در حال حرکت به سوی عقب بود زن سالخورده را زیر گرفت.

**■ ۲۰۰ سال زندان به خاطر تجاوز به ۳ کودک**

گروه بین الملل: مرد آمریکایی به جرم تجاوز به سه کودک به ۲۰۰ سال زندان محکوم شد. این مرد که «گوربیلو» نام دارد به سه کودک را که از اقوامش بودند، ۹۹ بار تجاوز کرده است.

این مرد از روبرو شدن با کودکان در دادگاه خود اجتناب کرد و به قاضی شهر «نیومکزیکو» گفت: اگر این کودکان در دادگاه حضور داشته باشند، وی نخواهد آمد. این مرد پس از تجاوز به دختر ۹ ساله اش و گزارش بیمارستان دستگیر شده بود.

**■ مرگ پدربزرگ فداکار**

گروه بین الملل: پدربزرگ فداکار حین درگیری پسرش با یک مرد دیگر، خود را سپر بلا قرارداد وازکشته شدن نوه ۱۸ ماه اش جلوگیری کرد. «خبارینوبرا» درمنزل پسرش مهمان بود که پسرش و دوستش دربی مصرف مشروبات الکلی با هم درگیر شدند. پسر وی اسلحه خود را به سمت دوستش نشانه گرفت که ناگهان نوزاد کوچک جلوی اسلحه قرار گرفت «نورا» به سرعت خود را سپر بلای نوه اش کرد که درائر اصابت گلوله به قتل رسید. پلیس پسر وی را به زندان افکند.

**■ دستگیری دانش آموزان آمریکایی به اتهام جعل حواله های بانکی**

سه دانش آموز پایه ششم ابتدایی یک مدرسه در آمریکا به اتهام جعل حواله های بانکی دستگیر شدند.

پلیس آمریکا یک دانش آموز پایه ششم ابتدایی مدرسه ای را به اتهام جعل حواله ای بانکی دستگیر کرد. این دانش آموز هفته پیش با استفاده از رایانه عمویش، اقدام به ایجاد یک حواله بانکی جعلی نمود، سپس آن را در اختیار دو دانش آموز مقطع بالاتر قرار داد. در پی آن، این دانش آموزان با استفاده از این حواله از یوفه مدرسه خرید کردند و متصدی بوفه وقتی متوجه شد روزهای بعد با دقت بیشتری در این زمینه عمل کرد تا این که پلیس را در جریان گذاشت.

**■ یک مرد آمریکایی دختر ۹ ساله ای را زنده به گور کرد**

یک مرد ۴۶ ساله آمریکایی به نام «کای» که چندی پیش به اتهام تعرض و کشتن یک دختر ۹ ساله به نام «جسیکا ماری لانسفورد» روانه بازداشتگاه شده بود ادعا کرد که دخترچه را زنده در خاک دفن کرده است.

مأموران پلیس در تاریخ ۲۴ فوریه امسال پس از آن که جسد دخترچه را پشت خانه اش کشف کردند، در ابتدا به همسایگان مشکوک شدند وبدین ترتیب «کای» که دارای ۳۰ سال سابقه شرارت و تخلف است و از همسایگان خانواده « جسیکا» محسوب می شود، در تحقیقات اولیه پلیس، مورد ظن آنها قرار گرفت و دستگیر شد. اگرچه آزمایشات اولیه از مقتول علت مرگ را خفگی نشان می داد ولی با توجه به اظهارات متهم در مورد زنده به گور کردن « جسیکا» تحقیقات آنان در این زمینه همچنان ادامه دارد.

**■ دستگیری مرد اسیدپاش**

گروه حوادث: سنندج خبرنگار «ایران»: مردی که هنگام درگیری با شخص دیگری با سرنگ اقدام به اسیدپاشی به او کرده بود، بازداشت شد.

براساس بررسی های پلیسی، این متهم در گذشته به همین شیوه به صورت سه نفر دیگر اسید پاشیده بود.

طبق اطلاعات مرکز اطلاع رسانی پلیس با توجه به اینکه تعدادی از افرادی که مورد اسیدپاشی قرار گرفته اند زن هستند، سایتهای کردزبان اینترنتی اسیدپاشی را به نیروهای حزب الهی نسبت داده بودند.

**■ مرگ تلخ شکارچی جوان**

گروه حوادث: سنندج خبرنگار «ایران»، پسر جوانی که برای شکار به کوه رفته بود به دنبال سقوط بهمن کشته شد.

این شکارچی جوان از اهالی روستای آسیجان دیواندره کردستان بود «انور»، نام داشت.

حادثه هنگامی رخ داد که قربانی حادثه به همراه سه تن از دوستانش برای شکار به کوه رفته بودند.

اهالی روستا پس از مطلع شدن از این حادثه جسد شکارچی جوان را از زیر برف بیرون کشیدند.

**■ پسر صاحبخانه همدست دزدان بود**

گروه حوادث: پلیس خراسان پسر جوانی را به اتهام همدستی با دزدان در سرقت از خانه پدرش بازداشت کرد.

تحقیقات پلیس به دنبال مراجعه مردی به کلانتری هاشمی نژاد و شکایت او آغاز شد. این مرد ادعا کرد سه نفر که صورت خود را پوشانده بودند وارد خانه اش شده و با تهدید کارد و بستن دست وپای من و افراد خانواده ام، ۴۰ هزار تومان وجه نقد و چهار قاب ساعت مچی را به سرقت بردند.

مأموران آگاهی در بررسی های خود به پسر صاحبخانه مظنون شده و او را تحت بازجویی قرار دادند. این متهم نیز در اعترافات خود به همدستی با دزدان اعتراف کرد.

**■ کشف مواد مخدر داخل شیشه های کاکائو**

گروه حوادث - قزوین خبرنگار «ایران»: یک قاچاقچی موادمخدر هنگامی که سعی داشت ۲۰ کیلوگرم حشیش را در بسته های کاکائو حمل کند، دستگیر شد. مأموران نیروی انتظامی قزوین به راننده یک خودروی پراید مظنون شده و در بررسی از داخل خودرو ۲۰ کیلوگرم مواد مخدر به دست آوردند.

**■ جسدی در داخل کمد چوبی**

گروه حوادث: جسد مرد جوانی که در داخل کمدی جاسازی شده بود، در بیابان های اطراف شهر ری پیدا شد.

این حادثه هنگامی رخ داد که مأموران شهرداری در بیابان های اطراف شهر ری یک کمد چوبی را میان زباله ها پیدا کردند. آنان وقتی در این کمد را باز کردند، در کمال تعجب با پیکر خون آلود مرد جوانی روبرو شدند. به دستور بازپرس ابراهیمی جسد برای انجام تحقیقات درباره چگونگی وقوع جنایت به پزشکی قانونی انتقال داده شد.